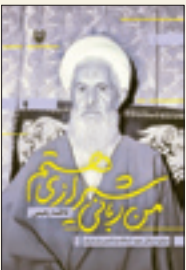


پیش‌خواب

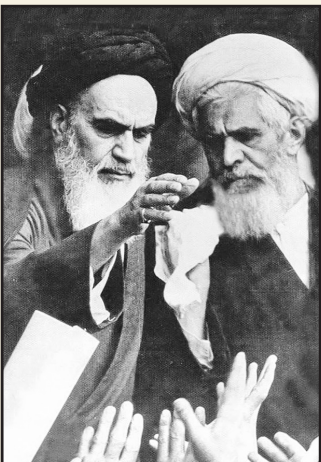
نظری بر یک روایت از حیات شهید آیت‌الله‌عبدالرحیم‌ربانی شیرازی خوانش «مبارز مسلکی» در بستر تاریخ

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، برای عالم مجاهد شهید آیت‌الله عبدالرحیم‌ربانی شیرازی است. شخصیتی که به‌رغم سوابق فراوان در نهضت اسلامی ایران، کمتر در باره وی سخن رفته است. این تحقیق از سوی فاطمه رحیمی انجام شده و انتشارات سوره مهر، آن را به زبور طبع آراسته‌است. سیدعلی زیدی، کارشناس حوزه کتاب، در یادداشتی به معرفی «من ربانی شیرازی هستم» پرداخته‌است. بخش‌هایی از این نوشتار را ادامه می‌خوانید:

«بعضی آدم‌ها، مبارزه در خون‌شان است. نه تنها خون‌شان، بلکه انگار دستی در غیب، مبارزه با زور و زنتیک این آدم‌ها پیوند زده. پدرش دستی بر آتش مبارزه با استعمار داشت و خودش نیز از کودکی، در دامن آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی با همین خور شد کرد. زمانی که عبدالرحیم فصول نونهالی خودش را ورق می‌زد، استاد سال‌های بعدترش یعنی آیت‌الله نورالدین شیرازی، تحت نظر حکومت قرار داشت و شبکه دوستان برای دور زدن این نظارت‌وار تباط‌با استاد، راهی بهتر از عبدالرحیم نداشتند، هم او که در ایام نونهالی، بنا بر طفل بودنش، می‌توانست به راحتی در اندرونی خانه استاد رفت‌وآمد کند... کتاب من ربانی شیرازی هستم، نمره قلم فاطمه رحیمی و چاپ شده در چاپخانه سوره مهر است که بنا بر مدعای درج شده روی جلد، قرار است که نو روایتی از زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی ارائه دهد. قلم نویسنده، راحت



■ **بهمن ۱۳۵۷**، مدرسه علوی تهران، شهید آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی در کنار امام خمینی(ره)

و روان کلمات را به هم پیوند می‌زند. فصول بر اساس خط زمان، مرتب در کنارهم چیده شدند، ولی اینگونه نیست که روایت‌ها دانه به دانه به یکدیگر متصل باشند. مهم‌ترین ویژگی کتاب، نوع تدوین و طراحی‌ای است که در ادبیات متن، از سوی نویسنده به کار بسته‌شده. طبعاً همانطور که از توضیحات تا به اینجا نیز برمی‌آید، در این کتاب مخاطب با یک سوژه تاریخی طرف است. روحانی‌ای که دستت بر قضا، فصول مهمی از زندگی او از شباب تا کهن سالی، با تاریخ معاصر کشور گره خورده و حالا در مقام واکاوی زندگی و سر گذشت او، ما نباید توقع یک زندگینامه شخصی متداول را داشته باشیم. نویسنده در این موضع، اینگونه ابتکار به خرج داده که به‌جای اینکه نگهبانش را در معرض ۳۰۰ آوندی صفحه سیاهه تاریخی سخت و خشک قرار بدهد، کمی زبان و قلم را با کشاندن متن به‌سوی قلمروی روایت تلطیف کند که تا حدود قابل توجهی نیز موفق بوده. اما بسا تمام این نسکات و تلاش‌های نویسنده، باز آشنایی نسبی با کلیت تاریخ معاصر ایران از زمان پهلوی اول تا دهه ۶۰، پیش‌نیازی است که در خواندن کتاب بسیار به خواننده یاری می‌دهد. از طرفی فصول زندگی سوژه، در موارد متعددی در مقاطع مهم تاریخی تلاقی پیدا کرده و از جهتی نیز همین تلاقی پای اشخاص فراوان و وقایع گوناگونی را به متن باز نموده که در صورت فقدان این پیش‌نیاز، مخاطب در گردابی از اسامی و وقایع تاریخی رها می‌شود که نمره‌ای جز کسالت و گیجی او به همراه ندارد. طبعاً با این کبری صغری‌ای که تا به اینجا چیده شده، اینگونه می‌شود از اندر احوالات من ربانی شیرازی هستم نتیجه گرفت که جای این کتاب حتماً در طبقات کتابخانه علاقه‌مندان به تاریخ، بالآخری تاریخ انقلاب خالی است و علاقه‌مندان به تاریخ می‌توانند، حظ واقعی از ورق زدن این کتاب ببرند...»

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳



رویداد جنگ جهانی اول، محملی برای جنایات انگلستان در ایران

مردمی که نقش پیاده‌رو می‌شدند و از گرسنگی می‌مردند!

■ **انوشه میر میر عشی**

در روزهایی که بر ما گذشت، از سالروز شهادت مجاهد نامور ایرانی، رئیسعلی دلواری که در تقویم به نام روز مبارزه با استعمار انگلیس نامیده شده است، عبور کردیم. عنوانی که قرار است، یادآور بیش از دو قرن جنایت و ظلم استعمار انگلستان علیه مردم ایران باشد. اما شاید بتوان ادعا کرد، در میان همه مقالاتی که استعمارگر پیر در حق مردم ایران روا داشت، آنچه در جنگ جهانی اول رخ داد؛ بزرگ‌تر و دهشتناک‌تر می‌نماید. جنایت‌هایی که با یادآوری مکرر آنها نباید اجازه داد به فراموشی سپرده شود یا با غفلت و بی توجهی در نسل‌های بعدی، علیه مردم ایران تکرار گردد! به همین مناسبت در مقال پی آمده، نگاهی گذرا داشته‌ایم به اقدامات خیانت آمیز و غیرقابل چشم‌پوشی کشور استعمارگر انگلیس در ایران، در ماجرای جنگ جهانی اول. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **جنگ و برانگنر اهل جهانی**

با شروع قرن ۱۸ و به دلیل رقابت شدید کشورهای استعمارگر اروپایی در چپاول منابع کشورهای مختلف قاره آسیا، آفریقا و امریکای جنوبی، عملاً زمینه‌های وقوع جنگ در میان آنها وجود داشت. در این میان خوی استکباری و رقابت شدید استعمارگران، متأسفانه موجب شده بود، خاک تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی نیز به اشغال نیروی نظامی کشورهای قدرتمند اروپایی درآید. اما در نهایت در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ شمسی) و با یک بهانه سیاسی، یعنی قتل فرانترس فردیناند(ولیعهد اتریش) و همسرش به‌دست‌جوان‌صرب در ساریوو پایتخت‌بوسنی، عملاً جنگ میان رقبا آغاز شد. باید توجه داشت در آن مقطع، کشور اتریش با انگلستان سبب غارت امپراطوری عثمانی، رقابت شدیدی داشتند. اتریش بخشی از خاک عثمانی در قاره اروپا را به اشغال خود درآورده بود و انگلستان هم با نفوذ عمیق در بدنه سیاستمداران عثمانی، به دنبال تجزیه و اشغال سرزمین‌های آن در قاره آسیا بود. در آن هنگام حاکمان عثمانی برای خلاص شدن از شر اتریش و انگلیس، دست به دامن آلمان‌ها شده بودند و به این ترتیب و بعد از قتل ولیعهد اتریش در خاک بوسنی – که در روز گاری جزئی از خاک امپراطوری عثمانی بود- جرقه جنگ میان انگلستان و حامیانش از یکطرف و اتریش و حامیانش (از جمله آلمان) از طرف



قحطی گسترده و بیماری‌های همه‌گیری چون «تیفوس»، «وبا» و «ز کام فرنگی» که به وسیله سربازان اشغالگر به ایران وارد شد، موجب کشته شدن میلیون‌ها ایرانی در سرتاسر کشور، به ویژه در استان‌های فارس، اصفهان، تهران، همدان و گیلان شد. فاجعه‌ای که با دخالت مستقیم نبروهای انگلیس، به ویژه استعمارگران انگلیسی ایجاد شده و توسعه یافته بود

دیگر، زده شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به دو دسته دولت‌های متحد و دولت‌های متفق، تقسیم شده بودند. دولت‌های متحد شامل: «اتریش، آلمان، مجارستان، عثمانی و بلغارستان» از یکسو و کشورهای متفق شامل: «انگلستان، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، پرتغال و روسیه تزاری» از سوی دیگر بودند. به این شکل جنگی ویران کننده و فراگیر، ابتدا در قاره اروپا و سپس در کشورهای تحت استعمار مستقیم و غیرمستقیم کشورهای قدرتمند اروپا شروع شد و طی چهار سال میلیون‌ها انسان به خاطر زیاده‌خواهی استعمارگران به خاک و خون کشیده شدند.

برای فهم بهتر وضعیت کشورهای اسلامی در زمان جنگ جهانی اول، تنها کافی است؛ بخشی از پیام آیت‌الله سیدعبدالله بلدای از علمای بزرگ منطقه بوشهر و فارس، در همان مقطع مسود باز خوانی قرار گیرد: «چقدر از ممالک مسلمانان را برده‌اند؟ مملکت مراکش را برده‌اند، مملکت طرابلس را برده‌اند، جبل‌الطارق را بردند، جبل‌الاسود را بردند، تونس را بردند، اندلس را بردند، بالقان را بردند، قفقاز را بردند، مصر را بردند، حبشه را بردند، زنگبار را بردند، هندوستان را بردند، عمانات را بردند، بلوچستان را بردند، ترکستان خوارزم و خیوه و بخارا را بردند، قبرس را بردند، الجزیره (الجزایر) را بردند، فقط مملکت ایران و عثمانی باقی مانده بود. امروز از طرف شمال و جنوب و شرق و غرب، با این دو دولت اسلامی درمهاجم‌اند. این دو دولت ایران و عراق عرب را هم اشغال نموده‌اند و حاضر شده‌اند که اسلامبول و طهران – که عاصمه این دو مملکت و دولت اسلامی است- هم قبضه کنند، تا آنکه یک مملکتین را هم گرفته باشند که خدای نخواسته قلم مر تبه نبض مملکتین ساقط و ساکن شود و به کلی جسد هر دو مملکت از حرکت بيفزند...»(۱)

اشغال بخش‌هایی از خاک ایران افتاد.

■ **وضعیت اقتصادی – سیاسی ایران در جنگ جهانی اول**

در زمان شروع جنگ جهانی اول، ایران به دلیل موقعیت راهبردی و منابع غنی طبیعی‌اش، محل درگیری قدرت‌های بزرگی چون روسیه تزاری، انگلیس و آلمان (استعمارگر تازه از راه رسیده) قرار گرفته بود. ایران در آن زمان به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی، کشوری ضعیف بود. پس از حوادث مشروطه، دولت مرکزی قدرت کافی برای اداره کل کشور را نداشت و آشفتگی و ناپسامانی، همه کشور را فرا گرفته بود. در آن شرایط شمال کشور تحت سلطه



بهمن ۱۳۵۷. شهید سید محمود طالقانی در دیدار با سراسر وفات و همراهِ اش

د

نظام جمهوری اسلامی ایران، نه تنها باید برای دریافت غرامت از انگلستان جهت جنایاتش در دو جنگ جهانی اول و دوم علیه ایرانیان در نهادهای بین‌المللی تلاش کند که مردم ایران نیز باید با یادآوری آن خیانت‌ها و جنایت‌های قبل و بعد از آن، چراغی روشن را برای احقاق حق خود در صحنه جهانی و مصون نگاه داشتن خویش از فریبکاری دشمن، همواره در دست داشته باشند



ملی ایران موجب شد، تا فعالیت پلیس جنوب ایران پس از پنج‌سال در ۱۳۰۰ش و البته پس از وارد آوردن صدمات فراوان به ایران و ایرانیان پایان یافت.

■ **قحطی تحمیلی**

تشکیل سازمان نظامی غیرقانونی پلیس جنوب در ایران در شرایطی رخ داد که سه‌سال پی‌درپی بود که در بسیاری از نقاط ایران به دلیل کم‌بارشی یا نیاربیدن باران، خشکسالی ایجاد شده بود. از طرف دیگر حمله ملخ‌ها به مزارع برخی زمین‌های شمال استان خوزستان و استان فارس، دلیل مضاعف دیگری برای کم محصولی مزارع در آن نقاط قلمداد می‌شد. همچنین درگیری‌ها و آشفتگی‌های سیاسی داخلی، موجب بی‌توجهی حکومت به ایمنی جاده‌ها و از بین رفتن امنیت مردم در نقاط مختلف شده بود. در چنین شرایطی حضور اشغالگران در کشور، اتفاقات وحشتناکی را برای مردم ایران رقم زد. زیرا باید در نظر داشت، وقوع خشکسالی و سال‌های کم بارشی در منطقه نیمه خشکی چون ایران، امر محصلی نیست و تقریباً هر چند دهه یکبار تکرار می‌شود. چنانچه خشکسالی‌های اول دوره ناصرالدین شاه که اوج آن در سال ۱۳۲۹ شمسی به وقوع پیوست، با خشکسالی‌های اول دوره مظفرالدین شاه که

اوج آن دو سال قبل از جنبش مشروطه یعنی در سال ۱۲۸۲.ش به وقوع پیوسته بود، از آن جمله است(۴). بنابراین مدیریت وضع خشکسالی و کم محصولی، مسئله عجیبی نبود و حاکمان، مالکان، علما و مردم، خود قادر به گذراندن کشور از چنین سال‌های سختی بوده‌اند. اما با ورود قوای اشغالگر به ویژه نیروی نظامی کشور استعمارگر انگلیس به خاک ایران، اداره آن وضعیت برای ایرانیان، بسیار سخت، بلکه ناممکن شد! زیرانی‌های اشغالگر انگلیسی، روسی و عثمانی، اقدام به غارت منابع کشورمان، از جمله محصولات کشاورزی و مواد غذایی، به نفع سربازان خود کردند. این امر، باعث کمبود مواد غذایی در بازار و افزایش قیمت‌ها شد و وضعیت معیشتی مردم را وخیم‌تر کرد. علاوه بر آن ارتش‌های عثمانی، روسیه و انگلیسی، حجم زیادی از محصولات زراعی ایرانیان را به عنوان سهم عولفه چهارپایان خود غارت کرده بودند.

حتی دولت انگلیس به «بانک شاهنشاهی» حکم کرد که به خرید غله اقدام و آنها را انبار کند. بدتر از آن، انگلیسی‌ها مخفیانه جلوی هر تماس حکومتی میان تهران و مراکز ولایات در غرب ایران را گرفته بودند، تا دستور دولت ایران مبنی بر ممنوعیت فروش غله به انگلیسی‌ها مشاهده نشود. از طرف دیگر انگلیسی‌ها با وقاحت، از پرداخت پول درآمدهای نفتی ایران خودداری می‌کردند، مدّعی که می‌توانست جان بسیاری از مردم ایران را از قحطی نجات دهد(۵). به این شکل قحطی و بیبازاری‌های همه‌گیری چون «تیفوس»، «وبا» و «ز کام فرنگی» که به وسیله سربازان اشغالگر به ایران وارد شد، موجب کشته شدن میلیون‌ها ایرانی در سرتاسر کشور، به ویژه در استان‌های فارس، اصفهان، تهران، همدان و گیلان شد. فاجعه‌ای که با دخالت مستقیم اشغالگران، به ویژه استعمارگران انگلیسی ایجاد شده بود.(۶)

■ **مرحله بعدی جنایت از زبان لیدی ویتا**

قانونگذار کشور انگلستان بعد از جنگ جهانی اول، به میزان زیادی نیرو و امکانات خود را برای استعمار و غارت منابع کشورهای دیگر از دست داده بود و از طرف دیگر، با جنبش‌های استقلال طلبانه‌ای در نقاط مختلف جهان در کشورهای

تحت‌سلطه خود، مواجه شده بود. به همین دلیل با تغییر رویکرد در سیاست‌های استعماری خود، به حاکم کردن یک فرد دست نشانده وابسته در سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران می‌اندیشید. بر این اساس هم ماجرای یافتن یک فرد مناسب برای انجام یک کودتا و روی کار آوردن یک حکومت دیکتاتوری و صدورصد وابسته به انگلستان، از سوی ادموند آیرونساید به وقوع پیوست. با کارگردانی انگلیس، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹.ش انجام و رضاخان سوادکوهی، ابتدا سردار سپه و سپس برای رضاشاه شدن آماده شد، آن هم بعد از شرایط آشفته ایران، پس از وقوع فاجعه قحطی گسترده و مرگ‌آور. اما جالب است که تشریح وضعیت ناپسامان ایران در آن برهه تاریخی را می‌توانیم به عیان از زبان یک زن استعمارگر انگلیسی (به ظاهر شاعر و نویسنده و هنرمند) مشاهده کنیم. این فرد، «ویتا سکویل – وست» نام داشت. وی نویسنده و زاده شده در یک خانواده اشرافی انگلیسی بود. همسرش

روزنامه جوان | شماره ۷۴۰۰

«هارولد نیکولسون» نیز از خانواده‌های اشرافی و از کارمندان وزارت امور خارجه انگلستان بود. نیکولسون از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ شمسی، در سفارت انگلستان در تهران مأموریت کنسولی داشت. این یعنی دقیقاً در دوره‌ای که انگلیسی‌ها اراده کرده بودند بعد از تحمیل آن قحطی وحشتناک به خاطر غارت منابع مادر جریان جنگ جهانی اول، رضاخان را پادشاه کنند. وی برای انجام مأموریت به کشورمان آمده بود، تا اهداف استعماری دولت متبوعش را در ایران به بهترین نحو پیش ببرد.

«ویتا سکویل – وست»، در زمستان ۱۳۰۴ وارد ایران شد. او شرح سفر خود را در کتابی با عنوان «مسافر تهران» نوشته است. کتابی که شاید امروز، یکی از بهترین اسناد برای بررسی نتایج جنایات انگلیس در ایران در زمان وقوع جنگ جهانی اول باشد. چنانچه ویتا سکویل – وست درباره وضعیت تهران بعد از جنگ جهانی اول، اینگونه می‌نویسد: «خود تهران، از بازارهایش که بگذریم، هیچ جاذبه‌ای ندارد. شهری است زنده، پر از کوچ‌های و انباشته از زباله و سگ‌های ولگرد. درشکه‌های بدریخت که اسب‌های بدبختی به آنها بسته شده، چند ساختمان با ادعای زیاد و خانه‌های فلک زده‌ای که به نظر می‌رسد هر لحظه فرو می‌ریزد... دروازه‌های تهران بناهای اند، جالب، پوشیده از کاشی‌های آبی، زرد، یا سياه

و زرد. اما مانند هر چیز دیگری، رو سه ویرانی دارند... در خیابان‌ها کم نیست، مناظری همچون مردی که نقش پیاده‌رو شده، از دهانش خون می‌ریزد و از گرسنگی جان می‌دهد...»(۷). شگفت‌انگیز است که خانم سکویل – وست، اصلاً لزومی نمی‌بیند که در کتابش و در بخش روایت شرایط برجنج مردم تهران در آن دوره، توضیح دهد چه کشوری این فقر و گرسنگی و قحطی را به مردم ایران تحمیل کرده است؟ کشور استعمارگر او، چه نقشی در خرابی ایران آن دوره و چپاول منابعش داشته است؟ و نقش سیاستمداران انگلیسی مانند شوهرش، در ویرانی ایران و کشتار قهرمانان ایران آن روزگار چه بوده؟ و... البته همین خانم سکویل – وست در جریان مراسم تاجگذاری رضاخان، مشاوراعظم تزئین و تدارک کاخ حکومتی برای برگزاری مراسم بوده است و جالب است که باوجودی که طبق اخلاق انگلیسی خود از قزاق تعریف می‌کند، برگزاری آن مراسم پرزرق و برق را هم ابلهانه می‌داند!

■ **کلام آخر**

به این ترتیب و با روی کار آوردن رضاشاه و دولتمردان انگلوفیلش در ایران، عملاً تمام جریان‌های اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی ایران، در اختیار استعمارگران انگلیسی قرار گرفت. اتفاق شومی که تا سه دهه بعد (تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.ش)، باعث غارت منابع، ایجاد حکومتی سرنوگیر و خفقان محور و اجرای سیاست‌های دین و هویت‌زدایی از مردم ایران شد. حکومتی که با اجرای سیاست‌هایی چون: متحدالشکل کردن لباس، ممنوعیت استفاده از لجه‌های محلی در مدارس، ادارات و مراسم رسمی، ممنوعیت عزاداری برای ابدعبدالله الحسین(ع) و اجرای قانون کشف حجاب، عملاً تلاش می‌وسیع را برای استحاله فکری، فرهنگی و دینی ایرانیان و در نتیجه بی تفاوتی آنها دربرابر غارت منابع و فروت‌های کشورمان انجام داد. به هر حال براساس آنچه در این مقال، درباره جنایت‌های انگلیس در جریان جنگ جهانی اول در ایران گفته شد، به علاوه خسارت‌های فراوان استعمارگران در جریان جنگ جهانی اول به ایران و ایرانیان، یک الزام حقوقی برای گرفتن غرامت از این دولت استعماری را برای ما ایجاد کرده است. چنانچه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۸.ش، طرح «پیکری حقوقی دریافت غرامت از انگلستان» را بابت خسارت‌های وارده به ایران در جریان دو جنگ جهانی اول و دوم به تصویب رساند.

در واقع نظام جمهوری اسلامی ایران، نه تنها باید برای گرفتن غرامت از انگلستان جهت جنایاتش در دو جنگ جهانی اول و دوم علیه ایرانیان در نهادهای بین‌المللی تلاش کند که مردم ایران هم باید با یادآوری آن جنایت‌ها و جنایت‌های قبل و بعد از آن، چراغی روشن را برای احقاق حق خود در صحنه جهانی و مصون نگاه داشتن خویش از فریبکاری دشمن را در دست داشته باشد.

منابع:

۱- یاحسینی، سیدقاسم، مقاله «مبارزات آیت‌الله بلدای در خلال جنگ جهانی اول»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۲۲، مورخ پاییز ۱۳۸۷.ش، ص ۶۹

۲- راضی، منیره، «پلیس جنوب ایران»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۱.ش،

ص ۴۵، ۴۶

۳- همان، صفحات ۱۳۹ تا ۱۴۳

۴- مافی – اتحادیه و دیگران، معصومه – منصوره و دیگران، «خطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام السلطنه مافی»، جلد سه، نشر تاریخ ایران (تهران)، چاپ دوم، ۱۳۶۲.ش، ص ۵۶۹

۵- مجد، محمدقلی، «قحطی بزرگ، نسل کشی ایرانیان در جنگ جهانی اول»، ترجمه محمد کریمی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ویراست دوم، ۱۳۹۴.ش، صفحات ۲۹ تا ۳۳

۶- طبرسیرا، نقی، «تشکیل پلیس جنوب، راهبرد نظامی انگلستان برای استعمار ایران»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۹۸، مورخ خرداد ۱۴۰۳.ش، ص ۴۷ تا ۷۲

۷- سکویل وست، ویتا، «مسافر تهران»، ترجمه دکتر مهران توکلی، نشر فرزاد، چاپ اول ۱۳۷۵.ش،

صفحات ۹۲ تا ۹۵